

۳ - پیرامون برخی واژه ها

وحدت و بنیاد های آن :

وحدت مقوله عام و ظاهراً پر جاذبه است . این جاذبه هم خاستگاه عینی دارد که بر نیاز های مبارزات سیاسی استوار است و هم دارای کاربرد وسیع تبلیغاتی است که در موارد مختلف بشمول مبارزه بر علیه وحدت قابل استفاده بوده میتواند . همانطوریکه ضرب المثل عامیانه ما مشعر است « دزد هم میگوید خدا ، صاحب خانه هم میگوید خدا ».

واما این هدف (وحدت) قابل دسترسی نیست مگر آنکه مشخص و تعریف گردد . درینصورت ممکن ، عملی و ضروری است . اهدافی را که نیروهای مدعی وحدت در برابر خود قرار میدهند ، نه تنها بنیاد های وحدت بلکه نیرو های متشکله این پروسه را نیز نشان میدهد .

الگو های ساختاری احزاب تا کنون معمول (بخصوص چپ) مقوله وحدت را یا بشکل وحدت فکری ، سیاسی و تشکیلات بیان میدارد و یا بر مبنای منافع مشترک احزاب ، سازمانها و گروه های اجتماعی مختلف در قالب جبهات ، وحدت عمل و امثالهم تشریح میدارد که از لحاظ زمانی کوتاه مدت و از لحاظ اهداف محدود است که غالباً نیرو های متحد در عین حال رقیب یک دیگر باقی میمانند و از فردای دسترسی به اهداف خود راه های جداگانه انتخابی خود را طی میکنند .

درین اواخر سردرگمی و پیچیده گی وضعیت جامعه ما به طرز دید و تفکر سیاسی - ساختاری فعالان سیاسی نیز اثر گذاشته و مقوله وحدت را نیز در شکل مخلوط نامتجانس که تنها بدرد شعار های غیر مسوولانه میخورد تعریف میدارند از جمله مثلاً « وحدت مجموع نیرو های ملی ، وطنپرست و ترقی پسند در یک حزب واحد و متشکل سیاسی ».

اینک این شعار در آستانه تدارک مجمع عالی حزب وطن با تغییر شکل و حفظ ماهیت بشکل وحدت مجموع جزایر پراکنده حزب وطن مطرح میگردد که اگر قابل دسترسی هم باشد که نیست ، یک جبهه ی خواهد بود که نه شکل ، نه مضمون و نه اهداف آن تعریف و توافق شده و نه مواضع آن در پروسه سیاسی کشور مشخص گردیده است . چنین تلاشها حداقل میتواند به اغتشاش اذهان بیانجامد و زمان کافی را که بایست برای تدارکات عملی «مجمع عالی» اختصاص داده شود در جهت بحث های نظری غیر ضروری کانالیزه کند .

درک من از مسله چنین است که برای رفع این سردرگمی کمسیون عالی تدارک و تدویر مجمع عالی حزب وطن باید نقش محوری و سازنده خود را ایفا نماید . کافی نیست تا به این اکتفا شود که ما اعضای حزب وطن هستیم و سیاست های استراتژیک (راهبردی) ما در کنگره دوم حزب دموکراتیک خلق افغانستان تصویب گردیده است . چنین استدلالها حتی ضرورت تدویر مجمع عالی حزب وطن الی تحقق وظایف مطروحه و مصوب در دومین کنگره را نیز منتفی ساخته میتواند .

محتاج بحث نیست که راهکار های تحقق اهداف مطروحه و شاید در مواردی برخی از اهداف هم ، با توجه به فکتور های مختلف و از آنجمله تغییر رابطه حزب با قدرت حاکمه ، وضعیت و توانایی سیاسی - تشکیلاتی موجود حزب ، گذشت زمان و خواست ها و مطالبات جدید ، بمنظور بیلائس خواستن و توانستن و توازن امکانات و انتظارات نگاه دوباره به آنها را ضروری ساخته است .

«ما» در تمام پروسه تدارک تا ورود به تالار مجمع عالی باید بدانیم که ما کی هستیم و چه می خواهیم . به گمان من تنها تدویر مجمع عالی هدف نیست . بلکه این مجمع برای انسجام ، تعیین و تصویب اهداف «ما» دایر میگردد .

درین جا هدف از «ما» ، اعضای حزب وطن است . هدف از طرح این مسله بصورت قطع مدیریت مجمع عالی از قبل نیست . اشتراک کننده گان با صلاحیت این اجلاس همانطوریکه از احزاب ، سازمانها ، حلقات و محافل جداگانه انسجامی اعضای حزب وطن نماینده گی مینمایند ، بدون شک میتوانند دیدگاه ها و مسایل مختلف را مورد بحث قرار دهند ، آنچه بسیار با اهمیت است این طرح ها و دیدگاه ها نباید در تقابل با اهداف محوری حزب وطن قرار داشته باشند. لذا ضرور است تا کمسیون عالی تدارک و تدویر

تعریف مشخصی از اعضای حزب وطن و خطوط قرمز که ما آنها را اهداف محوری حزب وطن می نامیم ارائه دهد. قبول دارم که چنین تعریف ها بصورت جداگانه بعمل آمده و تا حدوی در مسوده های اساسنامه و مرامنامه انعکاس یافته ولی توجه گردد که تعریف های بعمل آمده صرف نظر از درجه صحت و درستی آن تا هنوز نظر یکی یا چندتا از ساختار های انسجامی اعضای حزب وطن است و همچنان اساسنامه و مرامنامه مسایل عام و حداقل در فاصله میان دوکنکره را مطرح مینماید که به هیچ وجه ضرورت سند اعلام شده کمیون تدارک و تدویر را تعویض نموده نمیکند .